



۲۰۲۱/۰۱/۱۶

دوکتور محمداکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان!

(قسمت اول)

یادداشت:

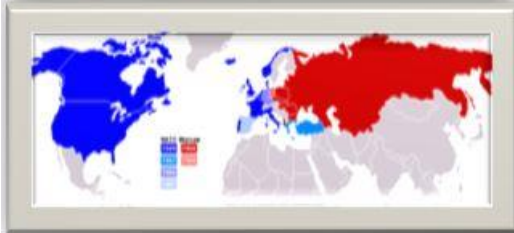
این سلسله مطالعات مختصر قبلاً درست به تاریخ ۲۰۱۵/۰۱/۱۷ بدست نشر سپرده شده بود. اینهمه هم، در جمله ۴۱۱ مطلبی به حساب می آید که سایت "افغان جرمن" آنرا از ارشیف خود حذف کرده است. برحسب تصادف، در ذخایر نویسنده دوباره یافت شد که به اداره محترم "آریانا افغانستان آنلاین" پیشنهاد می گردد، که هرگاه لازم بدانند، و قبلاً درین "سایت" چاپ نشده باشد، نیز نشر نمایند.

سال قبل از تاریخ نشر اولی، یاد بود صدمین سال آغاز جنگ اول جهانی در بلجیم با مراسم خاصی برگزار گردید. جنگ اول جهانی، در مناسبات قبلی بین المللی تغییرات عمده و اساسی بوجود آورد. بطور نمونه رژیم پادشاهی آلمان به جمهوری بدل شد و در روسیه هم چنان، رژیم "تزاری" که با "استعمار برتانیه"، عمدتاً، در رابطه با افغانستان، "بازی بزرگ" را به راه انداخته بود، در نتیجه "انقلاب اکتوبر" سقوط کرد. در نتیجه همان جنگ، هم چنان امپراتوری "عثمانی" در ترکیه نیز از هم پاشید. درست بتاریخ ۴ نومبر ۱۹۲۲م، "امپراتوری عثمانی" خاتمه یافت و به تاریخ ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۳م "انقره" پایتخت ترکیه تعیین و به تاریخ ۲۹ اکتوبر همان سال، تحت رهبری "مصطفی کمال پاجا"، جمهوری در ترکیه اعلان گردید. ازین کشورها و تغییرات ناشی از جنگ اول جهانی، بطور مختصر، بدین سبب تذکر رفته است، که درین کشورها، موقفهای "ضد استعمار کهنه انگلیسی" بیشتر صراحت داشته، از جانب دیگر، روابط آنها، با افغانستان در سالهای بعدی نیز نزدیکتر بوده است.

در یک مقاله تحلیلی، یکی از مؤرخین، "ژور نالیست" و "هند شناس"، آلمانی بنام "داکتر اولاف ایهلو"، که در تحت عنوان "جواهر تاج پادشاهی" که هدف از "نیم قاره هند" در زمان استعمار برتانیه بوده است و از "شکوه و جلال"، یک جشن در سال ۱۹۰۲/۳م نیز توصیف بعمل آورده است، این "جشن" بنا بدعوت، "لارڈ کرزن" (Lord Curson) به ارتباط "تاجگذاری" "ایدوارد هفتم" (Edward VII)، بحیث قیصر هند و هم به استقبال از پسر "ویکتوریای بزرگ" (grosen Victoria)، صورت گرفته است. در جملات قبل از گزارش می نویسد: "با امپراتوری شاهی هند، امپریالیزم برتانوی، مرحله درخشانی را پشت سر گذاشت. این قدرت جهانی با شان و شوکت، نیم قاره را استثمار کرد، در عین حال یک زیربنای قابل ملاحظه هم بوجود آورد." در جای دیگر در باره اوضاع نیم قاره، در زمان "کرزن"، می خوانیم: "درین کشور ۳۰۰ میلیون انسان زندگی می کنند. اکثریت را هندو ها تشکیل می دهند. سوم حصه نفوس مسلمان اند. برین کشور یک حلقه سفید حاکمیت را در دست گرفته است، که تعداد آن فقط به ۱۵۰۰۰۰ برتانوی تخمین گردیده است، قریب نیم آنها را عساکر تشکیل می دهند..."

این وضعیت قریب ده سال قبل از جنگ اول جهانی درین منطقه مسلط بوده است. در همین متن می خوانیم، " در اخیر قرن ۱۹ برتانیة استعماری، ثروتمندترین کشور اروپا شمرده شده، در طی دو قرن، از ۱۷۵۷م تا ۱۹۴۷م، عاید سرانه برتانوی ها، قریب به ۳۴۷ فیصد رشد نشان داده است، در حالیکه برای آن هندیها، فقط به حدود ۱۴ فیصد، یاد شده است." استعمار برتانیه در ختم جنگ دوم جهانی، این سرزمین را ترک می گوید. این جنگ دوم، باز تمام مناسبات بین المللی را از ریشه تغییر داده است.

وضعیت سیاسی افغانستان هم ازین انکشافات، جنگ اول و دوم و قبل از آن هم، بی تأثیر نمانده است. قریب یک سال بعد از ختم جنگ اول جهانی، پس از "قتل" امیر حبیب الله خان (سراج)، پسر "امیر آهنین"، "امیر عبدالرحمن خان"، پسر سوم امیر مقتول، یعنی "امیر امان الله خان" قدرت را در دست گرفت. در نتیجه "جنگ سوم" افغان - انگلیس، "استقلال سیاسی" کشور هم، در عرصه خارجی حاصل گردید. در سال جاری، ختم جنگ دوم جهانی هم به تکمیل عمر ۷۰ (حال ۷۶) سالگی قدم بر می دارد. کشور افغانستان که ۹۴ سال (حال ۱۰۲) از "استقلال" آنرا پشت سر می گذارد، با لغو "قیودات" استعمار انگلیس و رد "نفوذ" به اصطلاح "هند برتانوی"، افغانستان در یک وضعیت نوین، به مثابه کشور دارای حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی، قرار گرفت. پس از ختم جنگ دوم جهانی، افغانستان در مناسبات بین المللی، بحیث "پادشاهی مستقل"، به توسعه و تعمیق مناسبات با کشورهای جهان پرداخت. این کشور

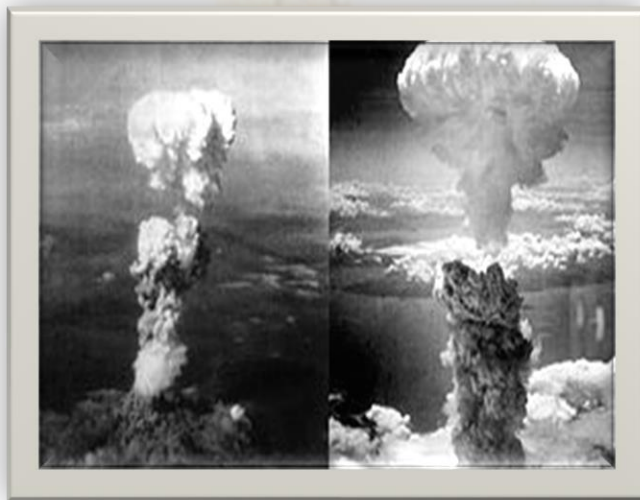


"محاط به خشکه"، در نظر کشورهای قدرتمند، از جهت "اقتصادی نا مساعد"، اما از نگاه "ستراتژیک"، برای بعضی از قدرت ها، "قابل اهمیت" خوانده شده است. البته این به اصطلاح اهمیت ستراتیژیک، در مطابقت با مناسبات بین المللی و توازن قوا، متفاوت تعریف شده است، که از تفصیل درین جا صرفنظر می گردد. اما روشن است، که افغانستان، در صف اولین کشورهای عضو سازمان ملل متحد، در مناسبات بین المللی حضور داشته است. سالهای بعد از جنگ دوم جهانی، از جهات مختلف مناسبات کاملاً جدیدی را در عرصه بین المللی با خود داشت. استعمار "کهنه" از بین رفت، دو سیستم "متضاد" جدید، در صحنه بین المللی بوجود آمد. قدرت های بزرگ "پیروز" در جنگ دوم جهانی، در طول مدت "چهل سال" کامل، فضایی را ایجاد نمودند، که اصطلاح "جنگ سرد"، به آن استعمال می گردید.

البته قابل فهم است، که مناسبات "کلی" قدرت های "بزرگ" در آن دوران، درست، در طی مدت بیش از "چهار دهه"، الی اعلان «ختم» آن در دهه اخیر قرن بیست، در یک مقاله نمی گنجد. طوریکه می دانیم، جنگ در اروپا نخست با "تسلیمی" اردوی "نازی های جرمنی"، مصادف با ۸ می

۱۹۴۵م خاتمه یافت. اما جنگ در "پس‌فیک" هنوز هم ادامه داشته است. آنچه با این اصطلاح و مفهوم "جنگ سرد"، یا "Cold War" ارتباط می‌گیرد، در حقیقت طرز‌العمل و فعالیت‌های "خصمانه" و "مقابله"‌هایی سیاسی - نظامی بوده است، که بین دو قدرت "بزرگ" جهانی، که سیستم‌های مختلف را تحت تسلط داشته‌اند، قریب دو سال، بعد از "ختم جنگ دوم" جهانی، آغاز یافته است. (در تصویر رنگه در سمت چپ، "سه بزرگ" قبل از آغاز این "مرحله"، یعنی مستقیماً پس از "کپیتولیشن" (Capitulation) "اردوی نازی‌های آلمان"، قدرت‌های "پیروز" در جنگ، با تدویر "کنفرانس پوتسدم"، مناسبات جدیدی را در قدم اول در خاک آلمان، عیار ساخته‌اند. (عکس‌ها از چپ به راست: "ایتلی" (Attlee) (صدراعظم برتانیه)، "ترومن" (Truman) (۳۳. مین رئیس‌جمهور آمریکا، از "حزب دیموکرات") و "ستالین" (Stalin) (رهبر شوروی). در عقب، "بیوین" (Bevin) (وزیر خارجه برتانیه)، "بایرنس" (Byrnes) (وزیر خارجه ایالات متحده) و آخرین "مولوتف" (Molotov) ("کمیسار مردم در امور خارجه، بعد وزیر خارجه")، رهبران "سه قدرت بزرگ"، در "پوتسدم"، دیده می‌شوند، که برای اشتراک در کنفرانس گردهم آمده بودند. تصویر بعدی جلسه سران "پیروز" در جنگ دوم جهانی را در "پوتسدم" در قصر "سیسیلینهوف" (Cecilienhof) نشان می‌دهد. این کنفرانس از ۱۷ جولای تا ۲ اگست ۱۹۴۵م، رسماً به عنوان کنفرانس "سه قدرت" در "برلین" یاد شده است.

طوری‌که در بالا نیز تذکار یافته است، در "ختم" جنگ، قدرت‌های سهیم و "فاتح" درین جنگ، که بر ضد "فاشیسم" اتحاد عمل داشته‌اند، کنفرانس "معروف"، "پوتسدم" را تشکیل داده‌اند: استعمال "سلاح اتمی"، از جانب قوای "امریکائی" در شهرهای "هیروشیما" و "ناگاساکی" "جاپان"، بر جریان "ختم" جنگ در "پس‌فیک" نیز نقش تعیین‌کننده داشته است. در عین حال، برخی‌ها برین عقیده‌اند، که ایالات متحده آمریکا در آخرین مرحله جنگ، باید از این "سلاح" بخاطری، کار گرفته باشد، تا از یک طرف در صف قدرت‌های متحد غربی آن، موقف "رهبری" را کسب نماید، و از جانب دیگر، برتری "تسلیماتی" آنرا هم چنان، در برابر "اتحاد شوروی" نیز تبارز دهد. مرحله آغاز "جنگ سرد" را بین دو "قدرت بزرگ جهان"، که به صراحت بیشتر از پیش، اختلافات "خصمانه" علیه همدیگر، تعریف شده است، سال ۱۹۴۷م و ختم آنرا، اکثراً سال ۱۹۹۱م، یاد می‌نمایند. تا این زمان، "ایالات متحده آمریکا" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" به عنوان، دو "قدرت بزرگ" شناخته می‌شده‌اند، که به عبارت دیگر، رهبران "شرق" (اروپای شرق، در تشکل "پیمان وارسا") و "غرب" ("پیمان اتلانتیک شمالی" ("ناتو")) نیز یاد می‌گردیده‌اند.



این مفهوم نمایانگر حالتی است، که "تغییرات" جدید، در "ترکیب" و "تناسب" و توازن قوا، در عرصه بین‌المللی، رخ داده است و ازین زمان ببعد، حالت "تشنج" و مخالفت‌های سیاسی و نظامی نیز آغاز می‌یابد، که بطور مستقیم، بین این دو "قطب قدرت جهانی"، الی اعلان "ختم" آن مرحله، "برخورد مستقیم" و یا "تبادلۀ آتش" بین قوای خود آنها، صورت نگرفته است. به همین دلیل، این فضا را "جنگ سرد" تعریف نموده

اند. اما در نتیجه "حمایت های" همه جانبه، "جنگ" های "سرپوشیده" (بقول مطبوعات و اظهارات افراد) و یا جنگ های بین "نمایندگان" آنها، صورت گرفته است. در عین حال، عمده ترین بخش "تشنجات" و منازعات و اختلافات بین دو قدرت بزرگ را "فعالیت های جاسوسی" علیه همدیگر، "تبلیغات" و "جنگ روانی"، "توطئه" و "دسیسه" علیه همدیگر و مسابقات وسیع تسلیحاتی تشکیل می داده است.

استعمال بمب های امریکائی در آخرین مرحله "جنگ دوم جهانی"، درست به تاریخ ۶ ماه اگست ۱۹۴۵م، بر شهر "هیروشیما" ("یورانوم") و متعاقباً، سه روز بعد از آن، به تاریخ ۹ اگست ۱۹۴۵م، بمب دومی ("پلوتونیوم") بر شهر "ناگاساکی" جاپان انداخته شده است. این اولین استعمال سلاح هستوی، در آن "جنگ گرم" بوده است. ایالات متحده، مشترکاً با "پادشاهی متحد" (برتانیه) و "چین"، خواستار "تسلیمی" بی قید و شرط "اردوی جاپان" در اعلامیه "پوتسدم"، مؤرخ ۲۶ "جولای" ۱۹۴۵م شدند.

در اثر استعمال این "بمب ها"، بر اساس همین منبع "ویکیپدیا"، در مدت دو الی چهار ماه، از مرگ ۹۰۰۰۰ تا ۱۶۶۰۰۰ انسان در "هیروشیما" و ۶۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ انسان هم در "ناگاساکی" گزارش گردیده است. به تاریخ ۱۵ اگست، فقط چند روز بعد از بمب باران بر "ناگاساکی" و هم چنان "اعلامیه اتحاد شوروی در مورد جنگ"، "جاپان"، "تسلیمی" آنکشور را به جانب متحدین اعلان داشت و به تاریخ دوم "سپتمبر" ۱۹۴۵م، سند "تسلیمی" را به امضاء رسانید.

جریان حوادث در "دوران" جنگ "سرد"، در مدت یاد شده بیش از چهار دهه، مناطق "داغ" و "تشنجات" منطوقی یا "جنگ های منطوقی"، "کودتا های نظامی" عمدتاً در قاره های "آسیا"، "افریقا" و "امریکای لاتین"، خیلی وسیع بوده است. بحران شرق میانه بطور نمونه، علاوه از اینکه به حل مسائل دست نیافت، در مقاطع زمانی مختلف، حوادث خونین نیز صورت گرفته است. یکی از نویسندگان، در "ویکیپدیا" برای تمرکز بهتر، "دوران جنگ سرد" را در وقعه های زمانی طوری تقسیم بندی نموده است، که در عین زمان، ممکن هدف در تشخیص "نقش" رهبری احزاب و هر یک از سران این دو کشور "بزرگ" نیز بوده باشد، که چه نوع "پرابلم ها" را مطرح و یا "حل و فصل" می نموده اند. ترجیح داده شد، تا بطور مختصر ازین منبع، جهت ارائه آن معلومات تاریخی استفاده شود. قبل از همه باید تذکر داده شود، که در طول دوران "جنگ سرد"، "اروپای غربی" و بخصوص سرزمین آلمان، در قدم اول به سبب تقسیم "برلین" و «دیوار برلین»، نمونه برجسته توجه و عامل پیشبرد مسابقه در زمان "جنگ سرد" بوده است. در حقیقت، جنگ سرد، بنا بر بروز اختلافات بر سر "تقسیم" این سرزمین "آغاز" و با وحدت "دوباره" این سرزمین، "جنگ سرد" هم، ختم گردیده است.

آغاز مرحله اول "جنگ سرد" درین اسناد، را با «"دکترین" "ترومن"» (*Truman Doctrine*) ارتباط می دهد، که از سال ۱۹۴۷م الی ۱۹۵۳م، تا ختم "جنگ کوریا"، دانسته است. (۱۹۵۳م، هم چنان با وفات "ستالین" مطابقت می نماید.) بدین ترتیب "جنگ سرد" تقریباً دو سال پس از "ختم" جنگ دوم جهانی آغاز گردیده، در همین زمان هم نیم قاره هند تقسیم می گردد و "پاکستان" بحیث جانشین "هند برتانوی" برین قلمرو "تأسیس" می گردد، و "جنگ سرد" در طول سالهای بعدی "قرن بیستم" هم چنان ادامه داشته است.

مرحله دوم و یا بعدی را از سال ۱۹۵۳م تا ۱۹۶۲م، می داند که پس از مرگ "یوسیف ستالین" تا "بحران نصب راکت ها در کیوبا" در سال ۱۹۶۲م، دوام داشته است. درین زمان از "تشنجات بین المللی" و هم چنان "نا آرامی ها" و "شورش" در "بلاک شرق" (۱۹۵۶م در هنگری: مترجم)، بعد از مرگ "ستالین"، یادآوری بعمل آمده است، از حل

و فصل موضوع دولت "اتریش" که با امضای قرارداد "دولت" "اتریش"، دوباره وحدت "اتریش" بسر رسید و هم چنان،



«پادشاه سقوط داده شده "ظاهر"، رهبر کودتا "داوود": سیم با مسکو»،
"شپیگل"، شماره ۳۰، ۱۹۷۳م، صفحه ۵۹»

با توافق "ژنیوا" یا "جینیوا" (*Geneva Accords*)، جنگ در "هندوچین" (*Indochina*) نیز، خاتمه می یابد، اما مسابقات سنگین تسلیحاتی ادامه داشته است.

در همین وقفه زمانی، قریب ده سال بعد از خروج قوای استعمار برتانیه از "نیم قاره هند"، تقسیم آن قلمروها و ایجاد "دولت پاکستان"، روابط رژیم "سلطنتی افغانستان"، با "اتحاد شوروی" نزدیکتر گردیده، با عقد قرارداد های متعدد، "همکاری" بین دو کشور، منجمله تربیت و تسلیح "اردوی شاهی" افغانستان، در مقایسه با اوضاع وقت "جهان"، کمک های وسیع

اقتصادی و "تخنیکی" اتحاد شوروی به افغانستان صورت گرفته است. چنانچه در سال ۱۹۵۷م، اولین سفر پادشاه افغانستان، به اتحاد شوروی نیز صورت گرفته است. سفر "خروسچف" و "بولگانین" که در سال ۱۹۵۵م، در گزارش "شپیگل" منتشر گردیده است، جوانب چندی از مناسبات افغانسان را در "فضای جنگ سرد"، بین دو قدرت بزرگ وقت، بیان می دارد.

سومین مرحله "جنگ سرد" را از سال ۱۹۶۲م تا ۱۹۷۹م، که وقفه عواقب بعد از "بحران راکت ها در کیوبا" در اواخر "اکتوبر" ۱۹۶۲م از آغاز وقفه "دیتانت" یا تشنج زدائی "*détente*" الی آغاز سال ۱۹۶۹م و ختم آن در اواخر ۱۹۷۰م، تشخیص شده است. درین وقفه، با وجود اینکه، "قتل جان اف. کیندی" (*John F. Kennedy*)، فضای مناسبات بین المللی را تحت نفوذ خود قرار داده بود، درین منبع که بزبان انگلیسی تحریر یافته است، نویسنده مدعی می گردد، که ایالات متحده، به مشغولیت "جنگ سرد" با "اتحاد شوروی" ادامه می دهد، "جنبش حقوق مدنی" و "جنبش ضد جنگ ویتنام" هم از جمله موضوعات داغ این مرحله شناخته شده است.

درین مقطع زمانی، در سال ۱۹۶۸م، در یکی از اعضای دیگر "بلاک شرقی"، در "چکوسلواکیای" آنزمان، تلاش برای "ریفرم" صورت گرفت، که متعاقباً اتحاد شوروی و دیگر اعضای پیمان نظامی "وارسا"، آنکشور را اشغال و "ریفرم" را فرو نشانده و سرکوب نمود. «هنا آریندت» این عمل را «فقدان قدرت شوروی» دانسته است، که از زور کار گرفته شده است، در عین زمان در سیاست غرب هم چنان یا «استعمار» و «قتل های بی حساب» را در پیش می گرفته اند. در سال ۱۹۷۳م، بطور نمونه حوادث زیادی در "جهان" بوقوع پیوست. مجله "شپیگل" بتاریخ ۱۹۷۳/۰۷/۲۳ در شماره ۳۰ آن مجله، در باره واقعات افغانستان، از "سقوط رژیم سلطنتی" چهل ساله افغانستان، "بدین "متن" خبر می دهد. "آخرین دیدار". اینکه این "حادثه" تا چه اندازه، در قطار موضوعات "جنگ سرد"، شامل بوده باشد، شواهد کافی در دست نیست. جای شک نیست، که مطبوعات در آنزمان، از هر موضوع، برای فروش "نشرات" آنها نیز استفاده می نموده اند.

در آنزمان، که قریب شش سال از بروز اختلافات احزاب "کمونیست شوروی" و "چین" می گذشت، علاوه از اینکه از رهبر کودتای "سفید"، سردار محمد داوود خان، پسر کاکا و شوهر خواهر "پادشا"، که بعضاً بعنوان "شهزاده سرخ" نیز یاد می نموده اند، هیأت تحریر "مجله"، درجمله مقدماتی، چنین می نویسد: " این کشور انکشاف نیافته و دست نخورده در دامنه هندوکش جمهوری شد. داوود بحیث متحد "کرملن"، علیه "چین" شناخته شده است. "والستریٹ" ژورنال، بعد از مشاهدات "شش ماهه" آن، رژیم "جمهوری" را، که توسط "افسران جوان" به قدرت آمده است، متمایل به "شوروی" می داند. غیر از همچو اظهارات، انکشافات بعدی نشان می دهد که جهان آنوقت، در حقیقت در برابر تغییر رژیم در افغانستان، با "بی تفاوتی" و عمدتاً به عنوان یک موضوع داخلی نگریسته اند، بخصوص وقتی این "تغییر" بدون خونریزی صورت می گیرد و شخص "پادشاه" هم، به "رهبر کودتا" پیام می فرستند، در واقعیت امر، از ادعای سلطنت صرف نظر می نمایند. احتمالاً بعد از سال ۱۹۷۵م، که با "خروج" قوای امریکائی از "ویتنام" مصادف بوده است، تغییرات در موقف بعضی از کشورها، در پس پرده و قسماً "علنی" رخ داده باشد، که در عین حال، ممکن از تأثیرات و نفوذ کشورهای "رهبری کننده" در جنگ سرد، فارغ از تحرکات و تأثیرات، در سیاست افغانستان هم نبوده باشند.

ادامه دارد ...



برای مطالب دیگر داکتر یوسفی، بالای عکس کلیک کنید